

فراتر از خبر

# تلاش ايران و آمريكا براي امتيازگيري؛ مقام سابق دولت ترامپ: ديپلماسي «فعال» است

الكس رثوف اوغلو

۱۰ دقيقه پيش



يك توپچي پدافند هوايي ارتش ايالات متحده در حال كار روي سامانه موشكي پاتريوت در مكاني نامشخص در خاورميانه است

با توجه به آشكار شدن نشانه‌هاي مبني بر حركت واشينگتن و تهران به سوي توافق اوليه، تشديد دوباره درگيري‌ها در لبنان، مسير ديپلماسي را دچار ابهام کرده است. ايران هشدار داده كه نقض‌هاي مداوم آتش‌بس در لبنان مي‌تواند مذاكرات غيرمستقيم با ايالات متحده را به خطر اندازد، در حالي كه رئيس‌جمهور دونالد ترامپ تأكيد دارد كه مذاكرات همچنان با سرعتي «فوق‌العاده» در جريان است.

راديو اروپاي آزاد / راديو آزادي با كيرستن فونتروز، كارشناس ارشد سابق شوراي امنيت ملي در دولت اول دونالد ترامپ گفت‌وگو کرده است، درباره اين كه آيا ديپلماسي مي‌تواند از تشديد اخير جان سالم به در ببرد، چگونه ايران سعي در پيوند دادن مسير لبنان و مسئله هسته‌اي دارد، و چه نشانه‌هاي را در روزهاي آينده دنبال خواهد كرد.

رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی: چهل‌وهشت ساعت پیش به نظر می‌رسید که واشینگتن و تهران در حال نزدیک‌تر شدن به یک توافق هستند. امروز اما این پرسش مطرح است که آیا مذاکرات می‌تواند از بحران لبنان جان سالم به در ببرد یا نه. چه چیزی تغییر کرده و تا چه حد باید نگران باشیم که دیپلماسی در حال از دست رفتن است؟

**کی‌رستن فونتروز:** من در واقع فکر می‌کنم تحولاتی که در طول این آخر هفته رخ داد، نشانه این است که دیپلماسی هنوز زنده و فعال است. ما شاهد پیشرفت‌هایی در دو جبهه مختلف بودیم.

نخست، موضوع لبنان مطرح است. اسرائیل فشار خود را در جنوب لبنان افزایش داد، بیش از گذشته پیشروی کرد و مناطقی را که زمانی بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ در اختیار داشت، دوباره تصرف کرد؛ هنگامی که حزب‌الله را از آن دژ صلیبی‌مانند که از آن برای حمله به اسرائیل استفاده می‌کرد، بیرون راند. سپس دیدیم که رئیس‌جمهور [دونالد] ترامپ از اسرائیل خواست وارد بیروت نشود، زیرا از منظر دیپلماتیک این نگرانی وجود دارد که اگر اسرائیل برخی از مناطقی را که بازپس گرفته در کنترل خود نگه دارد، مذاکرات متوقف خواهد شد و فرصت صلح از بین می‌رود.

ترامپ عملاً گفته است: «لطفاً وارد بیروت نشوید. جمعیت زیادی آنجا هستند که نمی‌خواهیم کشته شوند. ما به دنبال ایجاد وحشت در میان مردم لبنان نیستیم. این یک درگیری میان اسرائیل و حزب‌الله است، نه میان اسرائیل و مردم لبنان، و نه ساکنان بیروت. "صاحیه" فقط یک محله کوچک است. بیاید این را به شکل دیگری مدیریت کنیم». این یعنی دیپلماسی هنوز زنده است. البته به این معنا نیست که کار تمام شده، اما دست‌کم نشان می‌دهد که گفت‌وگو همچنان در جریان است.

تغییر دیگر این بود که رئیس‌جمهور ترامپ در ۲۹ مه جلسه‌ای در کاخ سفید برگزار کرد تا درباره پیش‌نویس چارچوبی که در حال تبادل است، گفت‌وگو کند. بسیاری از مخالفان این پیش‌نویس منتظر بودند ببینند از آن جلسه چه نتیجه‌ای بیرون می‌آید، و در نهایت نتیجه چیزی شبیه «عدم تصمیم» بود. در ۳۱ مه، پس از آن جلسه، ترامپ فهرستی از الزامات برای یک چارچوب تفاهم‌نامه به واسطه‌ها ارسال کرد تا به ایران منتقل کنند. آن‌طور که ما می‌دانیم، این نسخه کمی سخت‌گیرانه‌تر است و خواسته‌ها دشوارتر شده‌اند. ترامپ در آن جلسه پرسش‌های سختی مطرح کرد. برای مثال، او به ابهام در زبان مربوط به برنامه هسته‌ای ایراد گرفت. اگر ایران با صادرات یا رقیق‌سازی اورانیوم غنی‌شده خود موافقت کند، در صورت کاهش تحریم‌ها یا رفع محاصره و آغاز جریان درآمدها چه اتفاقی می‌افتد؟ چه چیزی مانع می‌شود که ایران به سادگی یک سلاح هسته‌ای از کشور دیگری خریداری کند؟

کسانی که مسائل هسته‌ای را دنبال می‌کنند، به کشورهایی مانند کره شمالی، چین یا حتی پاکستان، بسته به شرایط جهانی، فکر می‌کنند. در نتیجه، تیم مذاکره‌کننده روی دقیق‌تر کردن متن کار کرد. اکنون در پیش‌نویس آمریکا جزئیات بیشتری درباره محل و نحوه صادرات اورانیوم غنی‌شده و نیز درباره بازگشایی تنگه [هرمز] آمده است. بر اساس آنچه می‌دانیم، ساختار بیشتر به شکل «پاداش در برابر اقدام» است؛ یعنی ایران پیش از انجام اقداماتی برای رفع نگرانی‌های بین‌المللی، از کمک اقتصادی مورد نظر خود بهره‌مند نخواهد شد.

کسانی که مدت‌هاست ایران را زیر نظر دارند، به رئیس‌جمهور توصیه کرده‌اند که به محض آن‌که تهران به آن «خط حیاتی اقتصادی» دست پیدا کند، یعنی تحریم‌ها برداشته شود یا محاصره پایان یابد، در موضوعات دیگر امتیاز نخواهد داد. در آن صورت، شما امتیازی در زمینه برنامه هسته‌ای، برنامه موشکی یا حمایت از گروه‌هایی مانند حزب‌الله، حماس، حوثی‌ها یا شبه‌نظامیان در عراق نخواهید گرفت. رئیس‌جمهور به این نگرانی‌ها گوش داد. بنابراین اکنون می‌بینید که طرف آمریکایی می‌گوید حاضر نیست موضوع محاصره را کاملاً جدا کند و بدون دریافت تضمین‌هایی درباره چارچوب مذاکرات بعدی، جریان درآمدها را از سر بگیرد. برای مثال، ممکن است صرفاً از سرگیری مذاکرات هسته‌ای پس از ۳۰ روز کافی نباشد و نیاز به نتایج ملموس وجود داشته باشد. همه این‌ها به پاسخ تهران بستگی دارد.

ما نمی‌دانیم چه زمانی باید انتظار این پاسخ را داشته باشیم، زیرا تا آن‌جا که واشینگتن درک می‌کند، دسترسی به بقایای ساختار حاکمیتی دشوار است. آن‌ها بسیار محتاط هستند که موقعیت خود را آشکار نکنند، در پناهگاه‌ها پنهان شده‌اند و نمی‌توانند برای انتقال پیش‌نویس‌ها یا پیام‌ها به فناوری تکیه کنند. ممکن است یک هفته طول بکشد تا پاسخی برسد، و آن زمان واشینگتن باید تشخیص دهد که آیا این پاسخ از سوی فردی با اختیار واقعی صادر شده یا نه.

**ایران عملاً استدلال می‌کند که آنچه در لبنان رخ می‌دهد، بر توانایی‌اش برای مذاکره با واشینگتن تأثیر می‌گذارد. آیا تهران در حال ایجاد اهرم فشار جدیدی برای خود است؟ آیا مذاکره‌کنندگان آمریکایی هنوز می‌توانند این بحران‌ها را از هم تفکیک کنند، یا این کار دیگر ناممکن شده است؟**

شما دقیقاً به نکته مهمی اشاره می‌کنید، چون این دقیقاً همان کاری است که تهران در تلاش است انجام دهد. اگر جای تهران باشید، این رویکرد قابل درک است. اول این‌که میان ایالات متحده و اسرائیل شکاف ایجاد می‌کند، که یکی از اهداف شماست. دوم این‌که به حزب‌الله یک «خط نجات» می‌دهد، که ارزشمندترین نیروی رزمی در میان گروه‌های مورد حمایت تهران است. در حال حاضر، بدون این‌که ایران بتواند حزب‌الله را مجدداً تجهیز کند، این گروه در وضعیت بسیار ضعیفی قرار دارد.

اسرائیل استدلال می‌کند که اکنون زمان آن است که عملیات نظامی خود را تکمیل کرده و توانایی حزب‌الله برای ایجاد تهدید تروریستی را به‌طور کامل از بین ببرد. تهران نمی‌خواهد این اتفاق بیفتد، زیرا بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری‌اش نابود خواهد شد. حزب‌الله نه تنها تیزترین ابزار ایران علیه اسرائیل است، بلکه نقش یک «یگان آموزشی» را هم دارد. این همان گروهی است که تهران آن را به نقاط مختلف جهان، چه در منطقه و چه در آمریکای لاتین، می‌فرستد تا نیروهای دیگر را آموزش دهد و اقداماتی انجام دهد که به ایران امکان می‌دهد دست‌های خود را پاک نگه دارد.

اگر ایران حزب‌الله را از دست بدهد، یک سازوکار مهم برای گسترش نفوذ و بی‌ثبات‌سازی در سطح جهانی را از دست می‌دهد. بنابراین تهران به شدت مایل است این موضوعات را به هم پیوند بزند، زیرا می‌داند رئیس‌جمهور ترامپ خواهان توافق مستقیم با ایران است. تهران فکر نمی‌کند بتواند او را قانع کند که عملیات اسرائیل در لبنان را متوقف کند، مگر این‌که این دو مسیر به هم گره بخورند. این دقیقاً همان کاری است که ایران در پی آن است. اسرائیل هم به شدت تلاش می‌کند مانع آن شود. در واشینگتن، این موضوع محل بحثی بسیار جدی و فشرده است.

**پیش از دور جدیدی از دیپلماسی، گزارش‌ها حاکی از آن است که حزب‌الله ممکن است به‌صورت متقابل حاضر به توقف حملات شود. آیا این می‌تواند فضای دیپلماتیک جدیدی ایجاد کند، یا شکاف بی‌اعتمادی پیش از حد عمیق شده است؟**

شکاف بی‌اعتمادی بسیار عمیق است. اما هر چیزی که فضای دیپلماتیک ایجاد کند، قابل استقبال است. چالش این‌جاست که گفت‌وگوهای میان اسرائیل و لبنان، گفت‌وگو با حزب‌الله نیست. آتش‌بس میان دولت‌های اسرائیل و لبنان، حزب‌الله را در بر نمی‌گیرد.

صادقانه بگویم، حزب‌الله در این گفت‌وگوهای دولت‌به‌دولت اصلاً جایگاهی ندارد. لذا این گروه ناچار است پیشنهادی ارائه دهد، وگرنه خطر آن را دارد که کاملاً کنار گذاشته شود. در غیر این صورت، جامعه بین‌المللی دولت لبنان را تحت فشار قرار خواهد داد تا حزب‌الله را مهار کند.

این گروه باید با گفتن این‌که «ما چیزی ارائه می‌دهیم» یا «می‌توانیم روندی را به هم بزنیم»، خود را مرتبط نشان دهد؛ در غیر این صورت، هیچ صدایی در میز مذاکره نخواهد داشت. چون یک دولت نیست.

**آیا اسرائیل در حال تبدیل شدن به عامل تعیین‌کننده در موفقیت یا شکست نهایی این مذاکرات است؟ آیا عملاً حق و تو بر این روند دارد؟**

اسرائیل نظر و موضع مستقل خود را دارد، صرفاً به این دلیل که بخشی از ایالات متحده نیست. هر چیزی که واشینگتن با آن موافقت کند، الزاماً به این معنا نیست که اسرائیل هم باید بپذیرد. بیشتر تحلیلگران بر این باورند که اسرائیل از مخالفت علنی با آمریکا پرهیز می‌کند، چون نمی‌خواهد به این رابطه آسیب بزند.

در عین حال، دولت اسرائیل بارها گفته که نمی‌تواند در موقعیتی قرار بگیرد که انتظار برود حملات را بدون امکان پاسخ‌گویی تحمل کند؛ چنین وضعیتی آن را به هدفی آسان تبدیل می‌کند. با این حال، فکر می‌کنم نقطه‌ای وجود دارد که اسرائیل می‌تواند بگوید: «بسیار خوب، آقای رئیس‌جمهور ترامپ، شما از ما خواستید وارد بیروت نشویم و ما هم این کار را نمی‌کنیم. شما خواهان آتش‌بس در حین ادامه مذاکرات هستید و ما به آن پایبند می‌مانیم.»

اما اگر اسرائیل همچنان هدف حملات حزب‌الله یا دیگران قرار بگیرد، حتی در حالی که ایالات متحده به دنبال آتش‌بس است، به باور من اسرائیل دست به اقدام خواهد زد.

**ما شاهد رهگیری موشک‌ها، حملات به خطوط کشتیرانی و اتهام‌زنی درباره نقض آتش‌بس بوده‌ایم. در حال حاضر آتش‌بس تا چه حد شکننده است؟**

می‌دانم شاید خلاف شهود به نظر برسد، اما در واقع فکر می‌کنم همین که همه طرف‌ها همچنان این حوادث را «نقض آتش‌بس» می‌نامند، نه این‌که اعلام کنند آتش‌بس از بین رفته، نشانه مثبتی است. این نشان می‌دهد که همه طرف‌ها می‌خواهند تنش را مهار کنند و به دنبال گسترش درگیری نیستند.

طبق تعریف‌های سنتی، برخی از این اقدامات با آتش‌بس سازگار نیستند. اما تا زمانی که هیچ‌یک از طرف‌ها واکنشی واقعاً تنش‌زا نشان ندهد و همه همچنان وانمود کنند آتش‌بس برقرار است، همین امر خود نشانه مثبتی از جهت‌گیری مورد نظر آنهاست.

**در تصویر کلی، وقتی مذاکرات به آستانه یک پیشرفت نزدیک می‌شود، معمولاً تنش‌ها افزایش می‌یابد. آیا شاهد آن هستیم که هر دو طرف پیش از توافق در حال حداکثرسازی اهرم فشار خود هستند، یا این وضعیت خطرناک‌تر از آن است؟**

فکر می‌کنم دقیقاً همان چیزی است که شما توصیف کردید. ما این را در این مذاکرات و بسیاری از مذاکرات دیگر دیده‌ایم. هر مذاکره‌کننده خوبی تلاش می‌کند اهرم فشار خود را به حداکثر برساند، و در این مورد همه طرف‌ها مذاکره‌کنندگان قدرتمندی هستند و از فرآیند مذاکره بهره می‌برند.

در روابط بین‌الملل یک واقعیت وجود دارد: طرفی که آمادگی بیشتری برای توافق دارد، اغلب اهرم بیشتری هم در اختیار دارد، چون باور دارد نتیجه به نفعش خواهد بود. چالش اصلی این است که طرف مقابل را هم متقاعد کند.

طرف ایرانی در تلاش است از نقاط ضعف آمریکا بهره‌برداری کند، از جمله فشارهای سیاسی داخلی و نگرانی‌ها درباره مسائلی مانند قیمت نفت. آن‌ها در حال اجرای عملیات روانی هستند تا این نگرانی‌ها را در میان افکار عمومی آمریکا برجسته‌تر کنند.

در همین حال، ایالات متحده به خوبی می‌داند که نقطه ضعف ایران وضعیت اقتصادی آن است. به همین دلیل شاهد یک محاصره دریایی هستید که می‌تواند ماه‌ها بدون اقدام نظامی مستقیم ادامه یابد. هدف این است که از کسب درآمد ایران از صادرات نفت جلوگیری شود، زیرا واشینگتن به خوبی درک می‌کند که تهران تا چه حد به این منابع مالی نیاز دارد.

هر دو طرف تلاش می‌کنند با هدف قرار دادن نقاط آسیب‌پذیر یکدیگر، اهرم فشار خود را به حداکثر برسانند. در حال حاضر، این یک رقابت است تا مشخص شود چه کسی می‌تواند طرف مقابل را زودتر به نقطه استیصال برساند.

ایران تهدید کرده که جبهه‌های دیگری را فعال خواهد کرد، از جمله در اطراف گلوگاه‌های مهم دریایی مانند تنگه باب‌المندب. سیاست‌گذاران تا چه حد باید نگران گسترش این بحران فراتر از لبنان باشند؟

صادقانه بگویم، من تعجب می‌کنم که این اتفاق هنوز رخ نداده است. هر کسی که تازه حالا نگران شده، قبلاً توجه کافی نداشته است. این که حوثی‌ها هنوز به‌طور گسترده‌تر وارد درگیری نشده‌اند، به نظر من نشان می‌دهد که آن‌ها مطمئن نیستند ایران در نهایت پیروز خواهد شد. در عین حال، آن‌ها به‌صورت بی‌سروصدا در حال بازسازی ذخایر خود، تولید پهپاد، پایین نگه داشتن سطح فعالیت و حفظ یک جبهه نسبتاً سرد با عربستان سعودی هستند. ممکن است برای سناریوهای آینده آماده می‌شوند.

این که آیا آن‌ها از دستور تهران پیروی خواهند کرد یا نه، موضوع دیگری است. ممکن است به این نتیجه برسند که ورود به درگیری به نفع اهداف سیاسی داخلی‌شان نیست و فقط فشار بیشتری از سوی عربستان، ایالات متحده و کشورهای غربی را به دنبال خواهد داشت.

ایران همچنین می‌تواند شبه‌نظامیان در عراق یا حتی هسته‌های خفته در نقاط دیگر، از جمله آمریکای لاتین، را فعال کند. تهدید نامتقارن جهانی ایران همچنان قدرتمند است، زیرا اثبات عدم وجود هسته‌های خفته عملاً غیرممکن است.

اگر شما ایران باشید و بخش زیادی از توان نظامی متعارف‌تان تضعیف شده باشد، استفاده از کارت تهدید نامتقارن بسیار قدرتمند است، چون جهان را وادار می‌کند همیشه و در همه‌جا در حالت آماده‌باش باقی بماند حتی اگر در واقعیت، پشت این تهدیدها چیز زیادی وجود نداشته باشد.

**کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس علاقه زیادی به جلوگیری از گسترش جنگ در منطقه دارند. آن‌ها پشت صحنه چه نقشی ایفا می‌کنند و آیا می‌توانند در نهایت به نجات دیپلماسی کمک کنند؟**

بله، چنین امکانی وجود دارد. نکته جالب این است که آن‌ها تقریباً از ابزارهایی از هر دو «جعبه‌ابزار» ایران و آمریکا استفاده می‌کنند. این یعنی هر دو طرف را بهتر از آنچه واشینگتن و تهران یکدیگر را می‌شناسند، درک می‌کنند.

برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس اقدامات ایران را محکوم می‌کنند و در برخی موارد در حملات علیه توانمندی‌های تهاجمی ایران مشارکت دارند. در عین حال، آن‌ها گفت‌وگو درباره توافقی را تشویق می‌کنند که به مسئله موشک‌های کوتاه‌برد، که آن‌ها را تهدید می‌کند، بپردازد.

و همان‌طور که شما به‌خوبی می‌دانید، کشورهای حاشیه خلیج فارس یکدست نیستند و هر کدام منافع متفاوتی دارند. امارات متحده عربی بیشترین فشار ایران را تحمل کرده، زیرا مسیرهای صادراتی جایگزین دارد. ایران ممکن است تصور کند برای وارد کردن آسیب اقتصادی واقعی، باید فشار بیشتری بر امارات وارد کند. قطر، بحرین و کویت بیشتر به دسترسی از طریق تنگه وابسته‌اند، بنابراین ایران می‌تواند صرفاً با بستن آن به آن‌ها آسیب بزند.

ایران همچنین می‌خواهد از تحریک یک واکنش نظامی گسترده از سوی عربستان سعودی اجتناب کند، زیرا عربستان از توان نظامی قابل توجهی برخوردار است و یک قدرت بزرگ منطقه‌ای محسوب می‌شود. عمان در موقعیت متفاوتی قرار دارد. تهران تلاش کرده است با این استدلال که همکاری می‌تواند برای عمان منافع اقتصادی داشته باشد، مسقط را به خود نزدیک‌تر کند. در عین حال، عمان نمی‌خواهد نه ایران را از خود برنجانند و نه ایالات متحده را.

در نتیجه، هر یک از کشورهای خلیج فارس راهبرد خاص خود را دنبال می‌کند؛ چه از طریق میانجی‌گری، مشارکت نظامی، تقویت تاب‌آوری اقتصادی یا اعمال فشار دیپلماتیک.

## چه چیزی شما را متقاعد می‌کند که دیپلماسی در حال شتاب گرفتن است، نه این‌که به سمت یک درگیری گسترده‌تر منطقه‌ای لغزش پیدا کند؟

من به این نگاه خواهم کرد که آیا ایران با گنجاندن عبارتی در یک تفاهم‌نامه موافقت می‌کند که نه تنها متعهد شود اورانیوم با غنای بالا را کنار بگذارد، بلکه همچنین تعهد دهد که به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای از مسیرهای دیگر هم نخواهد رفت. این می‌تواند نشان دهد که آیا ادعاهای تهران مبنی بر صرفاً غیرنظامی بودن برنامه هسته‌ای‌اش حتی تا حدی درست است یا نه.

همچنین بررسی خواهیم کرد که آیا محاصره دریایی به بخشی از یک سازوکار «گام‌به‌گام» تبدیل می‌شود یا نه. برای مثال، ایران میزان مشخصی از ذخایر خود می‌کاهد و در مقابل، محاصره هم به همان نسبت کاهش می‌یابد. جزئیات اهمیت دارند. اگر ایران در زمینه‌های هسته‌ای، موشکی یا پهپادی امتیاز بدهد، ممکن است بخش‌هایی از محاصره برداشته شود. در این صورت، حکومت شانس اندکی برای بقا خواهد داشت.

در نهایت، همه‌چیز به زمان‌بندی و ترتیب اقدامات بستگی دارد. ممکن است همان سه اتفاق رخ دهد، کاهش تحریم‌ها، رفع محاصره و مذاکرات هسته‌ای، اما ترتیب آن‌ها از خود این رویدادها مهم‌تر است.

اگر تحریم‌ها برداشته شوند و محاصره پیش از حل و فصل مسائل هسته‌ای پایان یابد، در این صورت ایران عملاً برنده است، زیرا اقتصادش را بازیابی می‌کند و انگیزه چندانی برای ادامه مذاکره نخواهد داشت.

اما اگر ابتدا مسائل هسته‌ای حل شود، سپس محاصره کاهش یابد و بعد تحریم‌ها برداشته شوند، آنگاه توافقی شکل می‌گیرد که در آن ایالات متحده به هدف خود یعنی جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای می‌رسد و ایران نیز بخشی از اقتصاد خود را بازیابی می‌کند. همه‌چیز به ترتیب انجام این مراحل بستگی دارد.

این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

بایگانی

ایران